

تأثیر باورهای مذهبی در رجال‌پژوهی و تراجم‌نگاری با تأکید بر راویان متهم به نصب در آثار شمس‌الدین ذهبی

امیرفرشید شرفی فرد (دانشجوی کارشناسی دانشگاه قرآن و حدیث؛ پژوهشگر مؤسسه جهانی ولایت (قم))

amirfarshid72@yahoo.com

(تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۰۹/۰۵ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۰۴/۰۹)

چکیده

رجال‌پژوهی و تراجم‌نگاری، از جمله دانش‌های کلیدی علوم حدیثند. به کمک آنها، راویان احادیث، عالمان و شخصیت‌های مؤثر در تاریخ اسلام مورد بازشناسی قرار می‌گیرند. به علاوه، پژوهشگر حوزه حدیث، امکان اطلاع از وضعیت راویان احادیث و سیره عالمان را از همین طریق می‌یابد. با توجه به اهمیت ویژه این دو دانش، پژوهش ضابطه‌مند در این عرصه نیازمند ضوابطی است که پرهیز از دخالت دادن باورها و تعصبات مذهبی از مهم‌ترین آن‌ها به شمار می‌رود. این نوشتار، برآن است تا نشان دهد باورهای مذهبی تا چه میزان در رجال‌پژوهی و تراجم‌نگاری دخیل و موثر است؟ بدین منظور تراجم عالمان اهل سنت و راویان متهم به نصب در آثار شمس‌الدین ذهبی، مورخ و محدث برجسته اهل سنت، مورد بررسی قرار گرفته است. پژوهش به روش تاریخی و رویکرد توصیفی تحلیلی به انجام رسیده است. در نتیجه، برخی از مصادیق تأثیرپذیری رجال‌پژوهی و تراجم‌نگاری ذهبی از تعصبات مذهبی با محوریت بررسی راویان متهم به نصب و تراجم‌نگاری عالمان اهل سنت از مکاتب فقهی و کلامی مختلف، ارائه شده است.

کلیدواژه‌ها: علوم حدیث، دانش رجال، تراجم‌نگاری، تعصبات مذهبی، شمس‌الدین ذهبی.

۱- مقدمه

دانش رجال و پژوهش‌های قاعده‌مند پیرامون بررسی احوال راویان حدیث، یکی از کلیدی‌ترین شاخه‌های دانش حدیث است. این دانش را می‌توان مجموعه مباحثی دانست که احوال راویان احادیث از جهت پذیرش یا عدم پذیرش نقل ایشان، عدالت، راست‌گویی، امانت‌داری در نقل و موارد مرتبط با آن را مورد مطالعه و بررسی قرار می‌دهد (غوری، ۱۴۳۳: ۲۴). اهمیت دانش رجال در شناخت آموزه‌های معتبر اسلامی و تمییز اخبار صحیح از غیر آن تا جایی است که برخی از حدیث‌شناسان مسلمان، آشنایی و تسلط کامل بر آن را نیمی از علم دانسته‌اند (رامهریزی، ۱۴۳۸: ۳۱۰).

در کنار دانش رجال، تراجم‌نگاری نیز یکی دیگر از عرصه‌های مهم مرتبط با دانش حدیث است. عالمان مسلمان، تراجم‌نگاری را پرداختن به بیان زندگی، سیره و افعال شخصیت‌ها تعریف کرده‌اند (وشلی، ۲۰۰۲: ۷۳؛ خیرآبادی، ۱۴۲۹: ۳۶؛ مصطفی، ۱۴۲۵: ترجم). گرچه محتوا و مضامین کتاب‌های تراجم به نوعی گزارشی تاریخی از زندگی و سیره شخصیت‌هاست و عالمان و پژوهشگران نیز این دانش را بخشی از علم تاریخ می‌دانند (سخاوی، ۱۴۲۶: ۳۶۲/۴؛ وشلی، ۲۰۰۲: ۷۳)، اما با توجه به کاربرد فراوان و مستقیم کتاب‌های تراجم در شناخت وضعیتِ راویان احادیث و عالمان در حفظ و نقل اخبار و آثار، حدیث‌شناسان یکی از فواید و اهداف مهم و اصلی تراجم‌نگاری، به خصوص از جانب متخصصان حدیث، را شناخت وضعیتِ راویان احادیث از جهت قوت یا ضعف دانسته‌اند (ریس، ۱۴۲۲: ۳۵).

کاربرد مستقیم و فراوان رجال‌پژوهی و تراجم‌نگاری در شناخت احادیث معتبر از غیر آن، متخصصان علم حدیث را بر آن داشته تا به منظور جلوگیری از بروز هر نوع خطا و انحراف در داوری پیرامون راویان احادیث و شخصیت‌های ذکر شده در کتاب‌های تراجم از سوی عالمان رجال‌پژوه و تراجم‌نگار، مجموعه شروط و ضوابطی را به عنوان شرط‌های لازم و ضروری رجال‌پژوهان در نظر بگیرند. از جمله شروط ذکر شده در این مجال: ضرورت و لزوم انصاف‌ورزی و پرهیز از دخالت دادن هوای نفس، امیال شخصی، تعصبات مذهبی و باورها و اعتقادات خویش در ارائه نظر، پیرامون راویان احادیث و عالمان است (رافعی، ۱۴۱۷: ۱۲/۵۰۵) که در این مقاله به اختصار از آن تحت عنوان «تعصب مذهبی» یا «تعصبات مذهبی» یاد شده است. آن چه در این مقاله مورد بررسی قرار گرفته، بررسی نقش تعصبات مذهبی شمس‌الدین ذهبی، از مورخان و محدثان برجسته اهل سنت، در داوری پیرامون راویان ناصبی احادیث و عالمان مسلمان با تکیه بر تألیفات اوست.

شایان ذکر است گرچه برخی از عالمان مسلمان به صورت پراکنده به نقش تعصبات مذهبی حدیث‌شناسان از جمله ذهبی در داوری پیرامون صحت یا ضعف احادیث و راویان آن و معرفی اندیشمندان مسلمان در آثار خود اشاره کرده‌اند، اما کتابی که به صورت جداگانه به موضوع مورد نظر اشاره کرده باشد، یافت نشد. در میان مقالات نیز، نگاشته‌هایی چون: «نقد رویکرد ذهبی در میزان الاعتدال» نوشته سید حسین موسوی، «نقد آرای ذهبی، ذیل روایت‌های مستدرک حاکم درباره فضائل اهل بیت (علیهم‌السلام)» نوشته علیرضا فخاری و فرشاد منایی و «بررسی

تأثیر عنصر مذهب در جرح و تعدیل راویان شیعه در آثار رجالی ذهبی، نوشته حسن نقی‌زاده و سمانه فتحی، مطالب مرتبطی را درباره بررسی نقش تعصبات مذهبی شمس‌الدین ذهبی در جرح و تعدیل راویان حدیث مطرح ساخته‌اند؛ اما پژوهش‌های مذکور صرفاً به نحوه مواجهه ذهبی با راویان شیعه یا فضائل اهل بیت علیهم‌السلام در مستدرک حاکم نیشابوری پرداخته‌اند و از اثرگذاری تعصبات مذهبی ذهبی در تراجیم‌نگاری عالمان مسلمان یا نحوه مواجهه با راویان ناصبی به تفصیل سخنی نگفته‌اند.

در پژوهش حاضر، نقش تعصبات مذهبی شمس‌الدین ذهبی در پژوهش احوال راویان حدیث - با تأکید بر راویان متهم به نصب - و نگارش تراجیم عالمان اهل سنت با تکیه بر تمامی آثار وی در حوزه رجال و تراجیم مورد بررسی قرار گرفته و از سخنان عالمان اهل سنت نیز به عنوان مؤید بهره گرفته شده است.

۲- تعریف تعصب مذهبی

واژه «تعصب» از منظر لغوی به معنای آن است که یک شخص، دیگران را به حمایت از قوم یا گروه مورد نظر خود و اتحاد و هم‌پاری علیه دشمنان ایشان فرا بخواند. چه قوم یا گروه مورد نظر وی، ظالم باشند چه مظلوم (ابن منظور، ۱۴۱۴: عصب؛ زبیدی، ۱۳۸۵: عصب). برخی از عالمان لغت‌شناس نیز آن را به معنای «دفاع و پشتیبانی انسان از شخصی که اطاعت امر او بر انسان لازم است یا انسان با در نظر داشتن غرضی، اطاعت از وی را لازم می‌داند» دانسته‌اند (فتی، ۱۳۸۷: عصب). واژه «مذهبی» نیز منسوب به «مذهب» و به معنای آن چیزی است که انسان بدان معتقد است و باور دارد (ابن منظور، ۱۴۱۴: ذهب).

با توجه به تعریف لغوی واژگان «تعصب» و «مذهب»، برخی آن را به معنای نپذیرفتن حق در هنگام ظاهر شدنش به دلیل گرایش و میل درونی شخص به غیر حق (تفتازانی، ۱۴۱۶: ۹۹/۲) و برخی آن را به معنای تکیه انسان بر امیال و هواهای درونی به منظور حمایت از اعتقاد خویش و برخورد با امام مذهب دیگر و پیروانش به شکلی که از منزلت ایشان کاسته شود دانسته‌اند (فروخ، ۱۴۰۸: ۴۷ و ۴۸). گروهی آن را به معنای حجت قرار دادن آرا و اجتهادات عالمی معین از میان عالمان مسلمان بر خود و دیگران (شوکانی، ۱۴۱۹: ۳۲) و گروهی نیز آن را دفاع انسان از باورها و اعتقاداتش در هر حال، گر چه باطل و نادرست باشد، همراه با اعتقاد به بطلان سایر مذاهب و

اعتقادات دانسته‌اند (مامی، ۱۴۲۲: ۵۱۷). در مجموع می‌توان تعصّب مذهبی را دفاع از اعتقادات خود در هر حالت ممکن و باور به بطلان سایر مذاهب دانست. در چنین حالتی فرد متعصّب، بدون در نظر گرفتن مجموعه ادله، بر باور خویش - درست یا نادرست - پافشاری کرده و به تحقیر و کاستن از شأن و منزلت مخالفانش می‌پردازد (رویتع، ۱۴۳۴: ۱/ ۱۳۰ و ۱۳۱).

۳- ضرورت پرهیز ناقدان حدیث از تعصّبات مذهبی

بر اساس ملاک‌های تعریف شده از جانب حدیث‌شناسان مسلمان، یکی از شروط لازم و مهم برای ناقدان حدیث و کسانی که در وادی شناخت راویان احادیث و داوری در مورد ایشان قدم برمی‌دارند، التزام به تقوا و پرهیز شدید از هر نوع تعصّب مذهبی، سوگیری، ظلم و آلوده شدن به هوای نفس و اغراض و امیال دنیوی است.

ابن صلاح، تصحیح نیت و داشتن اخلاص و پاکسازی قلب از اهداف دنیوی و آلودگی‌های آن را از شرایط لازم و ضروری برای یک حدیث‌شناس برمی‌شمارد (ابن صلاح، ۱۴۲۳: ۳۴۴). ابن دقیق، بدترین آسیب حوزه پژوهش درباره راویان ضعیف حدیث را تضعیف راویان حدیث از سوی ناقدان به دلیل غرض‌ورزی و هوای نفس دانسته است (ابن دقیق، ۱۴۲۷: ۴۳۶ و ۴۳۷). ذهبی که مورد مطالعه این مقاله است، پیشه‌ساختن تقوا و ورع، انصاف، پژوهش و جستجوی دقیق به منظور رسیدن به حق و حقیقت در احوال رجال را از وظایف یک حدیث‌شناس می‌داند (ذهبی، ۱۴۱۹: ۱۰/ ۱). وی در آثار دیگر خود نیز سخن گفتن پیرامون راویان احادیث را تنها برای افراد تقوایی و صاحب آگاهی و اطلاع کامل از این فنّ جایز دانسته (ذهبی، الف ۱۴۱۲: ۸۲) و دیگران را به انصاف‌ورزی و پرهیز از نگاه تحقیرآمیز نسبت به عالمان پیشین و حافظان درگذشته احادیث که به شرح حال ایشان پرداخته، دعوت کرده است (ذهبی، ۱۴۱۹: ۱۵۰/ ۲). تاج‌الدین سبکی نیز به نقش تعصّبات مذهبی و اختلافات عقیدتی در وارد ساختن جرح و طعن بر عالمان و راویان احادیث اشاره کرده (سبکی، ۱۴۰۰: ۱۳ و ۲۴) و در مورد اهمّیت دقّت به نقش اختلافات اعتقادی و تعصّبات ناشی از آن در جرح راویان سخن گفته است (همان: ۲۹). محمد عبدالحی لکنوی نیز یکی از شروط لازم برای ناقدان حدیث که به جرح و تعدیل راویان می‌پردازند را پرهیز از تعصّب دانسته (لکنوی، ۱۴۰۷: ۶۷) و صراحتاً بیان می‌دارد که اگر نقش تعصّب ناقد حدیث در جرح راوی حدیث آشکار گردد، جرح وی مورد پذیرش قرار نخواهد گرفت (همان: ۷۸).

بر اساس آن چه از سخنان عالمان و متخصصان دانش حدیث، پیرامون تعصّب مذهبی و اثر نامطلوب آن در جرح و تعدیل ضابطه مند راویان احادیث و نگارش شرح حال عالمان نقل شد، دریافتیم که مبرّا بودن ناقدان حدیث از «تعصّب مذهبی» در داوری پیرامون احادیث و راویان آنها یا شرح زندگانی و سیره عالمان، شرطی ضروری و لازم بوده و عدم تحقق آن می تواند منجر به کنار گذاشتن آرای حدیث شناس متعصّب گردد.

۴ - جایگاه علمی شمس الدّین ذهبی در میان اهل سنت

شمس الدّین محمد بن احمد بن عثمان ذهبی (۶۷۳ - ۷۴۸ هـ. ق) مشهور به ذهبی، از جمله مشهورترین عالمان اهل سنت به ویژه در حوزه رجال، تراجم و تاریخ است. وی از دوران جوانی در پی أخذ و سماع احادیث برآمد و با سفر به نقاط مختلف جهان اسلام همچون: بعلبک، اسکندریّه، مکه، حلب و نابلس و استفاده از محضر اساتید فراوان، به سماع و فراگیری احادیث اهتمام ورزید (سبکی، ۱۴۱۳: ۱۰۲/۹).

عمده شاگردان برجسته وی، ضمن اشاره به جایگاه علمی ذهبی به ویژه در دانش حدیث، وی را از آگاه ترین افراد در دانش های حدیثی دانسته اند. تاج الدّین سبکی، وی را به «شیخ العجّز وَ التَّعْدِيل» وصف کرده (سبکی، ۱۴۱۳: ۱۰۱/۹) که حاکی از احاطه ذهبی بر این دانش از منظر سبکی است. صلاح الدّین صفدی، ذهبی را متخصصی دقیق و کامل در حدیث، رجال و تراجم نگاری توصیف کرده است (صفدی، ۱۴۲۰: ۱۱۴/۲). عالمان و حدیث شناسان دیگر اهل سنت نیز ضمن استفاده از تعابیری ویژه در شرح حال ذهبی، او را به «ناقد المُحدّثین و إمام المعدّلین و المجرّحین»، «مِنْ أَهْلِ الإِسْتِقْرَاءِ التَّامِّ فِي نَقْدِ الرِّجَالِ» و «آيَةُ فِي نَقْدِ الرِّجَالِ، عَمْدَةٌ فِي الْجَرَحِ وَ التَّعْدِيلِ» وصف کرده و ستوده اند (ابن ناصر الدّین دمشقی، ۱۳۹۳: ۳۱؛ ابن حجر عسقلانی، ۱۴۲۲: ۱۷۸؛ مقریزی، ۱۴۱۱: ۱۲۶/۵).

۵ - سخنان عالمان اهل سنت درباره تعصّبات مذهبی ذهبی

اگر چه برخی از عالمان و پژوهشگران، ذهبی را فردی با انصاف، دور از تعصّب مذهبی و مورد اعتماد در جرح و تعدیل راویان دانسته اند و ادعای تأثیر تعصّب مذهبی وی بر داوری های حوزه رجال و تراجم نگاری را نپذیرفته اند (سخاوی، ۱۴۳۸: ۲۰۱ و ۲۰۲؛ شوکانی، بی تا: ۲/۲۱۱؛ امیر صنعانی، ۱۴۳۲: ۳/۳۶۰)، اما با این حال برخی از عالمان و پژوهشگران اهل سنت

به صورت پراکنده در آثارشان در این باره، سخن گفته و به نقش منفی تعصبات مذهبی وی در داوری پیرامون راویان احادیث و شرح حال عالمان مسلمان تصریح کرده‌اند. در ادامه به سخنان دو تن از شاگردان برجسته وی در این خصوص، اشاره می‌شود:

۵ - ۱ تاج‌الدین سبکی

تاج‌الدین سبکی - از شاگردان شناخته شده مذهبی - در مواضع متعددی از آثارش، در مورد نقش تعصبات مذهبی استاد خود، مذهبی، در تراجم‌نگاری سخن گفته و تذکر داده است.

وی پس از اشاره به نقش اختلافات اعتقادی و تعصبات مذهبی در جرح عالمان و شخصیت‌ها، استادش، شمس‌الدین ذهبی، را مصداق عالمانی می‌داند که به دلیل خارج شدن از مسیر انصاف در شرح حال عالمان اهل سنت، اعتماد به وی جایز نیست (سبکی، ۱۴۱۳: ۱۳/۲). وی در ادامه، استادش را متهم به نشر اخبار دروغین علیه عالمان غیر همسو با خود با هدف دفاع از اعتقادات خود و ایجاد نفرت از آن عالم در میان مردم می‌کند (همان: ۱۴/۲).

سبکی در بخش دیگری از سخنانش پیرامون اثرگذاری مستقیم تعصبات مذهبی ذهبی، در پژوهش احوال رجال و نگارش شرح حال ایشان در کتاب طبقات الشافعیة الکبری معتقد است که علاقه قلبی و شدید ذهبی به مکتب اهل حدیث و حنبلی مذهب باعث شده تا وی به بزرگداشت بیش از حد ایشان پردازد و در نقطه مقابل، با خارج شدن از دایره انصاف، از شأن و منزلت اشعری مذهب، صوفیان، حنفیان، شافعیان و مالکی مذهب بکاهد (همان: ۱۰۳/۹). از این روست که سبکی بر این باور است که آرای ذهبی در سرزنش و نقد اشعریان، حنفیان و شافعی مذهب و بزرگداشت حنبلیان به دلیل تعصبات مذهبی وی مورد اعتماد و پذیرش نیست (همان: ۲۵/۲؛ همان: ۱۶/۷) و کتاب تاریخ وی نیز آکنده از چنین تعصباتی است (همان: ۲۲/۲).

سبکی، دور بودن از تعصبات مذهبی را یکی از شروط لازم و ضروری برای مورخان دانسته و معتقد است که ذهبی در موارد فراوانی به دلیل دیدگاههای منفی اش نسبت به اشاعره، به ناحق بر ایشان طعن وارد کرده و از منزلتشان کاسته است (سبکی، ۱۴۰۷: ۶۱ و ۶۲). این تعصبات تا جایی پیش رفته که منجر به بی‌زاری دل‌ها از راه و روش ذهبی می‌گردد (همان: ۷۰).

همچنین، سبکی در مواضعی از کتاب طبقات الشافعیة الکبری به صورت مصداقی نیز به نقش تعصبات مذهبی ذهبی در شرح حال برخی از عالمان مسلمان اشاره کرده که در ادامه به دو نمونه اشاره می‌شود:

سبکی پس از پرداختن به شرح حال فخر رازی، متکلم و مفسر اشعری، با اشاره به ذکر نام این عالم از سوی ذهبی در کتاب میزان الاعتدال در میان افرادی که در نقل حدیث، ضعیف به شمار می‌روند، این عمل ذهبی را ناشی از تعصب مذهبی و بی‌انصافی وی دانسته است (سبکی، ۱۴۱۳: ۸/۸۸ و ۸۹).

نمونه دیگر، عبدالملک بن عبدالله جوینی مشهور به «امام الحرمین» است (زرکلی، ۲۰۰۲: ۴/۱۶۰). وی از جمله عالمان بزرگ شافعی مذهب است که او را «أعلم المتأخرین» خوانده‌اند (همان).

سبکی در شرح حال این عالم شافعی مذهب نیز به نقش تعصب مذهبی ذهبی در نگارش شرح حالش اشاره کرده و معتقد است که ذهبی سعی در عدم نقل محاسن و جایگاه والای این عالم مشهور شافعی مذهب و وارد ساختن اشکال بر آن داشته و از این رو برخی موارد را نقل نکرده است (سبکی، ۱۴۱۳: ۵/۱۸۲).

سبکی در مواضع متعددی از کتاب طبقات الشافعیة الکبری، ضمن اشاره به اثرگذاری مستقیم تعصبات مذهبی ذهبی، در نگارش شرح حال عالمان مسلمان - به ویژه اشاعره، صوفیان، حنفیان، مالکیان و شافعیان - روش صحیح مواجهه با آرای ذهبی در تراجم را آن می‌داند که در چنین مواردی نباید سخنان او مورد پذیرش قرار گیرد و بایستی نهایت دقت در برخورد با آن به خرج داده شود (همان: ۲/۱۳؛ ۲/۱۴؛ ۲/۲۵ و ۷/۱۶).

۵-۲ صلاح‌الدین علانی

صلاح‌الدین علانی، یکی دیگر از شاگردان شناخته‌شده ذهبی است که در مورد تعصبات مذهبی استاد خود و نقش آن در تراجم‌نگاری و خارج شدن وی از دایره انصاف سخن گفته است. سبکی، در این باب مطالبی از دستخط علانی نقل کرده که بر اساس آن، وی نیز بر این باور است که تعصبات مذهبی ذهبی وی را بر آن داشته تا به نادرستی و بر خلاف روش صحیح تراجم‌نگاری، از منزلت حقیقی برخی از عالمان اشاعره و قائلان به تنزیه و تأویل در باب اسماء و صفات خداوند، همچون جوینی و غزالی، کاسته و در مقابل در مدح و ستایش برخی از عالمان حنبلی و اهل حدیث زیاده‌روی کند (سبکی، ۱۴۱۳: ۲/۱۳). وی معتقد است که این عملکرد نادرست، ریشه در اختلافات اعتقادی ذهبی با دیگران و تعصبات مذهبی دارد (همان).

۶- نمونه‌هایی از تعصبات مذهبی ذهبی در پژوهش‌های رجالی و تراجم‌نگاری

اهمیت ذکر نمونه‌های مستقل در این مجال از آن جهت است که برخی از عالمان اهل سنت در مقام پاسخ به سخنان منتقدان شمس‌الدین ذهبی و دفع اتهام تعصبات مذهبی از وی، سعی در متعصب معرفی نمودن افرادی چون سبکی و علائی داشته‌اند تا از این طریق، اعتبار سخنان ایشان در نقد ذهبی را مخدوش نمایند (سخاوی، ۱۴۳۸: ۲۰۱ و ۲۰۲؛ شوکانی، بی‌تا: ۲/ ۲۱۱؛ امیر صنعانی، ۱۴۳۲: ۳/ ۳۶۰؛ صبیحی، ۱۴۳۱: ۲/ ۵۴۵-۵۵۱).

۶-۱ دیدگاه ذهبی در مورد توثیقِ راویانِ اهل بدعت

عالمان مسلمان، بدعت را به وجود آوردن راه و روشی جدید در برابر شریعت دانسته و مبتدع را کسی می‌دانند که از روی شبهه یا شبهاتی بدان بدعت باورمند باشد (شاطبی، ۱۴۲۹: ۴۷/ ۱؛ سخاوی، ۱۴۲۶: ۲/ ۲۲۰).

بر اساس مبانی حدیث‌شناسان، بدعت یکی از اسباب وارد ساختن طعن و نقد بر راویان حدیث بوده و همواره مورد بحث و گفتگوی ایشان و وضع قوانین و مبانی مختلف در مورد چگونگی تعامل با ایشان قرار گرفته است (خطیب بغدادی، ۱۴۳۲: ۱/ ۳۰۲؛ معلمی یمانی، ۱۴۰۶: ۱/ ۴۲).

۶-۱-۱ انواع بدعت از نظر ذهبی

ذهبی با تقسیم‌بندی بدعت به دو نوع صغری و کبری، مواردی چون تشیع بدون غلو و تشیع همراه با غلو را از مصادیق بدعت صغری دانسته و بر این باور است که چنین بدعتی در میان تابعین و تبع تابعین با آن که اهل تقوا و راستگویی بوده‌اند فراوان بوده و امکان ردّ نقل چنین راویانی که مبتلای به این بدعتند، وجود ندارد (ذهبی، ۱۳۸۲: ۵/ ۱). وی در ادامه، مواردی چون رفض و غلو در آن و بدگویی از ابوبکر و عمر و دعوت به چنین اموری را از مصادیق بدعت کبری برشمرده و نقل راویان آلوده به چنین بدعتی را فاقد ارزش و اعتبار می‌داند و معتقد است در میان ایشان فردی راستگو و مورد اعتماد یافت نمی‌شود؛ چرا که دروغ و تقیّه و نفاق را به عنوان شعار و پوشش خود برگزیده‌اند (همان: ۱/ ۶ و ۵).

۶-۱-۲ تعریف نصب و ناصبی از نظر ذهبی

ذهبی، مقصود از نواصب در دوران صحابه و تابعین را کسانی می‌داند که در صفین با امیر مؤمنان علیه‌السلام جنگیدند در عین حال که معترف به اسلام و سابقه ایشان بودند و بیان می‌کند که این

نواصب راه ناسزاگویی و بغض نسبت به آن حضرت را در پیش گرفتند (ذهبی، الف. ۱۴۱۳: ۵/ ۳۷۴). وی در جایی دیگر، ناصبی را کسی می‌داند که امیر مؤمنان علیه السلام را مورد ذم و سرزنش خود قرار دهد (همان: ۷/ ۳۷۰).

بر اساس مبانی کلامی و فقهی اهل سنت، نصب، دست‌کم بدعت و مخالفت با سنت محسوب شده و صاحب آن خارج از راه و روش قرآن و سنت دانسته می‌شود و برخی از ایشان، نواصب تکفیری (گروه‌هایی از خوارج) را تکفیر نیز کرده‌اند (عواد، ۱۴۳۳: ۸۵۲ و ۸۸۱). ذهبی نیز همچون سایر عالمان اهل سنت به این نکته واقف بوده و بدین جهت هنگام اشاره به گروه‌های اعتقادی موجود در دوران صحابه و تابعین پس از نبرد صفین، نواصب را از غیر ایشان تفکیک کرده و به عنوان مکتبی جدا که از اهل سنت نیستند، ذکر کرده است (ذهبی، الف. ۱۴۱۳: ۵/ ۳۷۴).

۲-۶ نحوه مواجهه ذهبی با راویان ناصبی

به تصریح ذهبی در میان صحابه و تابعین و به ویژه دوستان و معاویه در شام، افرادی حضور داشتند که بر نصب و ناصبی‌گری نشو و نمو یافتند (ذهبی، الف. ۱۴۱۳: ۳/ ۱۲۸). وی در موضعی دیگر از آثارش نیز صراحتاً کسانی که در نبرد صفین در مقابل امیر مؤمنان علیه السلام قرار گرفتند را نواصبی معرفی می‌کند که به آن حضرت، دشنام می‌دادند و بغض او را در دل داشتند (همان: ۵/ ۳۷۴).

ذهبی معتقد است که روش صحیح آن است که مسلمانان نسبت به تمامی این صحابه ابراز دوستی و محبت کرده و از ورود به اختلافات آنان خودداری کنند (همان). ذهبی اطلاق مسلمانان باغی و ظالم بر کسانی که در نبرد صفین با امیر مؤمنان علیه السلام جنگیدند را از سخنان شیعه تلقی کرده است (همان). اما در جایی دیگر، وقتی در مقام موجه جلوه دادن تشیع دو تن از راویان احادیث اهل سنت به نام‌های «حفص بن غیاث» و «شریک بن عبدالله نخعی» و دفع اتهام ایشان به بدعت برآمده، صحابه‌ای که در نبرد با امیر مؤمنان علیه السلام در صفین حاضر شدند را ضمن استناد به حدیث «فئة باغية»، مؤمنان باغی بر علی بن ابی طالب خوانده است (همان: ۸/ ۲۰۹). این در حالی است که اطلاق مؤمن بر باغی و کسانی که به نص این حدیث، عمار را به آتش جهنم دعوت می‌کنند (بخاری، ۱۴۳۲: ۱/ ۱۹۴)، محل تأمل و اشکال است و حتی امکان

ایراد توجیه اجتهاد خطا نیز در چنین موضعی پذیرفتنی نیست (امیر صنعانی، ۱۴۱۷: ۱۱۳ و ۱۱۴). علاوه بر این، ذهبی، خود بیان داشته است که آن گروه از صحابه به امیر مؤمنان علیه السلام دشنام داده و بغض او را در دل داشتند (ذهبی، الف. ۱۴۱۳: ۵/۳۷۴) و هر آن کس که احدی از صحابه را دشنام دهد، بایستی از وی بیزاری جست (ذهبی، ۱۴۲۴: ۵/۱۶۹). به خصوص امیر مؤمنان علیه السلام که بغض ایشان معادل نفاق است (نیشابوری، ۱۴۳۵: ۱/۴۲۲) و دشنام دادن به ایشان به منزله دشنام دادن به رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم (حاکم نیشابوری، ۱۴۱۱: ۳/۱۳۰).

ذهبی در برابر چنین مواضعی از جانب گروه‌هایی از صحابه، به جای آن که عملکرد ایشان را مورد نقد قرار دهد یا دست‌کم در پذیرش قواعدی چون عدالت مطلق تمامی صحابه، توقف کرده یا اصلاحاتی را ایجاد نماید، معتقد است که باید از هر نوع سخنی پیرامون اختلافات و نزاع‌های میان صحابه خودداری کرد و همه ایشان را دوست داشت و از خداوند برای آنان طلب آمرزش کرد (ذهبی، الف. ۱۴۱۳: ۷/۳۷۰).

ذهبی در مورد برخی از افراد صحابه که نصوصی پیرامون ناصبی بودن ایشان وجود دارد و خود او نیز بخشی از آنها را نقل کرده، روشی مشابه در پیش گرفته است. به عنوان نمونه، وی با وجود نقل خبری دالّ بر دشنام دادن مغیره بن شعبه به امیر مؤمنان علیه السلام و گماردن سخنرانانی از جانب او که به آن حضرت، دشنام می‌دادند، هیچ نقد و اشکالی بر مغیره و عملکرد او وارد نکرده است (همان: ۳/۳۱). همچنین در مورد حکم بن ابی العاص و فرزندش مروان که روایات معتبری در اثبات لعن آنان از سوی رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم و ناصبی بودنشان وجود دارد (موصلی، ۱۴۰۴: ۱۲/۱۳۵؛ ابن حجر عسقلانی، ۱۴۲۰: ۱۸/۲۵۷-۲۷۱؛ البانی، ۱۴۲۲: ۷/۷۱۹-۷۲۵) و حتی خود ذهبی نیز برخی از آنها را نقل و تصحیح کرده (ذهبی، ۱۴۲۲: ۲/۲۰۰-۲۵۲)، هیچ نقد قابل توجهی نسبت به آن دو مطرح نکرده است. دلالت این مسأله بر تعصبات اعتقادی ذهبی، نسبت به صحابه و نقش آن در سکوت پیرامون نقد روشمند چنین رفتارهایی به قدری آشکار است که البانی، ضمن تعجب و انتقاد از ذهبی و برخی از محدّثان اهل سنت در عدم اهتمام به نقادی روشمند احادیث این باب، صحابی بودن حکم را یکی از انگیزه‌های اصلی عدم اهتمام عالمان حدیث از جمله ذهبی در نقد ضابطه‌مند روایات مرتبط با این بخش می‌داند (البانی، ۱۴۲۲: ۷/۷۱۹-۷۲۵).

۳-۶ مواجهه غیر روشمند ذهبی با نصب و ناصبی‌گری در میان راویان اهل سنت

در میان راویان احادیث اهل سنت، برخی از ایشان متهم به نصب و ناصبی‌گری شده‌اند که در بعضی از موارد، مستندات این اتهام به گونه‌ای است که امکان رد آن وجود نداشته و ناصبی بودن آن راویان، مورد پذیرش حدیث‌شناسان اهل سنت واقع شده است.

بررسی مواجهه غیر روشمند ذهبی با برخی از راویان ناصبی از آن جهت حائز اهمیت است و با مسأله نقش تعصبات او در جرح و تعدیل راویان احادیث، گره می‌خورد که وی از یک سو بی‌زاری جستن از دشنام دادن به هر یک از صحابه را لازم دانسته (ذهبی، ۱۴۲۴: ۵/۱۶۹) و از سوی دیگر معتقد است که هر نوع دشنام دادن، ابراز و اظهار بغض و بی‌زاری نسبت به شیخین که از آن به رفض کامل و غلو در رفض یاد کرده است، منجر به بی‌اعتباری روایات راوی می‌شود (ذهبی، ۱۳۸۲: ۱/۶). اما در نقطه مقابل در موارد قابل توجهی، هرگاه به راویان ناصبی و کسانی که امیر مؤمنان علیه السلام را دشنام داده و لعن کرده‌اند برخورد کرده، نه تنها ایشان را مورد نقد و جرحی قرار نداده که بر وثاقت آنان تأکید ورزیده است. چنین نکته‌ای در داوری‌های رجالی وی می‌تواند یکی از بارزترین مصادیق تعصبات مذهبی و دوگانگی‌های ناشی از آن باشد. در ادامه به سه نمونه از این گروه از راویان اشاره شده است.

۱-۳-۶ حریز بن عثمان

حریز بن عثمان از جمله راویان احادیث اهل سنت است که مجموعه‌ای از مستندات، ناصبی بودن وی را ثابت می‌کند (مزی، ۱۴۰۰: ۵/۵۷۲-۵۷۹). بر اساس برخی از روایات متعلق به شرح حال حریز، وی امیر مؤمنان علیه السلام را قاتل پدرانش معرفی می‌کرد و می‌گفت: وی را دوست ندارم (همان: ۵/۵۷۵). بنا به نقل اسماعیل بن عیاش از همراهیش با حریز از مصر تا مکه، وی امیر مؤمنان علیه السلام را دشنام می‌داده و لعن می‌کرده است (همان: ۵/۵۷۶).

با این وجود، آرای رجالی ذهبی در آثارش پیرامون شخصیت حریز بن عثمان با مبانی مقرر از سوی او همخوانی ندارد. به عنوان نمونه، وی در یک جا حریز را در عین اذعان به ناصبی بودن، از جهت اتقان در میان محدثان شام، کم‌نظیر می‌داند (ذهبی، ب. ۱۴۱۲: ۸۲)، در جایی دیگر او را «ثقه» و «ناصبی» می‌داند (ذهبی، ب. ۱۴۱۳: ۱/۳۱۹)، در جای دیگر وی را «ثبت» لکنه ناصبی» معرفی کرده (ذهبی، ۱۴۱۸: ۱/۲۴۱)، در جایی دیگر او را «ثقة متین تکلم فیه

لنصبه» خوانده (ذهبی، ۱۴۰۶: ۶۶ و ۶۷)، در جایی دیگر او را «شامی ثقةً لکنّه ناصبی مبغض» معرفی می‌کند (ذهبی، ۱۳۸۷: ۷۷) و در ادامه از علی بن عیّاش نقل می‌کند که وی از حرّیز شنیده است که به خدا قسم یاد کرد که هرگز به علی بن ابی طالب دشنام نداده است (همان). ذهبی در جایی دیگر نیز در شرح حال حرّیز بن عثمان، صرفاً به توثیقات وی اشاره کرده و تنها به سه روایت اشاره می‌کند که به نوعی در مقام دفع اتهام دشنام به امیر مؤمنان علیه السلام از سوی حرّیز است (ذهبی، ۱۴۱۹: ۱/ ۱۳۳). ذهبی در شرح حال حرّیز در کتاب سیر أعلام النبلاء نیز ضمن «الحافظ العالم المُنْتَفَن» معرفی کردن حرّیز، ناصبی بودن وی را صرفاً در حد یک اتهام نسبت به او دانسته و پس از آن نیز به نقل برخی از توثیقات وی از جانب عالمان اهل سنت و نقل همان روایاتی پرداخته که به نوعی در مقام رفع اتهام از حرّیز است (ذهبی، ۱۴۱۳: ۷/ ۷۹-۸۱). ذهبی در میزان الاعتدال گرچه حرّیز را «کان متقناً ثبّاتاً» توصیف می‌کند، به «مبتدع» بودن وی نیز اشاره می‌کند ولی در ادامه از کنار روایات دالّ بر نصب آشکار و شدید حرّیز، بدون هیچ توضیحی می‌گذرد (ذهبی، ۱۳۸۲: ۱/ ۴۷۵ و ۴۷۶). ذهبی در کتاب الرّواة الثقات المتکلم فیهم بما لا یوجب ردّه، پس از توثیق حرّیز و اذعان به ناصبی بودن وی، می‌گوید حرّیز بن عثمان به امیر مؤمنان علیه السلام دشنام نمی‌دهد. در حالی که خود او در دیگر آثارش برخی از روایات صریح و معتبر در اثبات ناسزاگویی حرّیز به آن حضرت را نقل کرده است (ذهبی، ب. ۱۴۱۲: ۸۲). بشار عوّاد معروف (۱۴۰۰) نیز با تتبع کامل روایات نقل شده در شرح حال حرّیز در کتاب تهذیب الکمال و تحقیق پیرامون آن، به انتقاد از رویه نادرست ذهبی پرداخته و با یادآوری قاعده وی در مورد راویانی که به بدعت کبری وصف می‌شوند، لزوم ردّ روایات حرّیز را گوشزد می‌کند (عوّاد، ۱۴۰۰: ۵/ ۵۷۹).

۲-۳-۶ عمران بن حطان

عمران بن حطان از جمله راویان ناصبی است که او را از بزرگان عالمان و رؤوس خوارج برشمرده‌اند (ذهبی، ۱۴۰۵: ۱/ ۷۲؛ ذهبی، ۱۴۲۴: ۲/ ۹۸۱؛ ذهبی، ۱۴۱۳: ۴/ ۲۱۴) و بخاری نیز در صحیح خود از او حدیث نقل کرده است (بخاری، ۱۴۳۲: ۵/ ۳۱۹ و ۵/ ۳۵۳). عمران بن حطان چنان چه اشاره شد، به تصریح ذهبی از رؤوس و رهبران خوارج بوده و به تصریح عالمان و پژوهشگران، به بدعت خود نیز دعوت می‌کرده است (وصابی، ۱۴۳۱: ۱/ ۶۰۹).

شدت نصب و دشمنی وی با امیر مؤمنان علیه السلام و دعوت به آموزه‌های خوارج به حدی بوده است که با سرودن اشعاری، عبدالرحمن بن ملجم را به دلیل به شهادت رساندن آن حضرت، ستوده است (ذهبی، ۱۴۲۴: ۲/۳۷۴ و ۹۸۲؛ ذهبی، ۱۴۱۳: ۴/۲۱۵) اما با این وجود، ذهبی با اشاره به این که وی صدوق است (ذهبی، ۱۳۸۲: ۳/۲۳۵) او را توثیق کرده و در جای دیگری نیز در مورد وی عبارت «وُثِّقَ وَكَانَ خَارِجِيًّا» به کار برده است (ذهبی، ب. ۱۴۱۳: ۲/۹۲). بایستی به این نکته نیز دقت داشت که لفظ «وُثِّقَ» در آثار ذهبی گرچه ممکن است بر راوی ثقة یا صدوق و یا حتی راوی حدیثی که به حدیثش احتجاج نمی‌شود نیز اطلاق گردد اما با بررسی قرائن، می‌توان به مقصود ذهبی در استفاده از چنین لفظی در مورد هر راوی حدیثی، از جمله عمران بن حطان، پی برد که در این مورد خاص، مقصود ذهبی از به کار بردن چنین لفظی، اشاره به وثاقت عمران بن حطان در نزد او و عدم آسیب وارد کردن بدعتش به نقل احادیث است (عطفی، ۲۰۱۷: ۴۲۴؛ قمحای، ۱۴۴۲: ۵۳۶ و ۶۰). این در حالی است که ذهبی، دوری جستن از احادیث آن دسته از غلات خوارج که دعوت‌گر به بدعتشان هستند را لازم دانسته (ذهبی، الف. ۱۴۱۲: ۸۵) و همانطور که پیش از این نقل شد، خود به شدت دشمنی عمران بن حطان نسبت به امیر مؤمنان علیه السلام تصریح کرده است. اکنون چگونه ممکن است که ذهبی، طبق مبنای خودش و به ویژه آنچه در باب بدعت کبری گفته است (ذهبی، ۱۳۸۲: ۱/۶ و ۵)، احادیث این راوی را بدون هیچ اشکالی بپذیرد؟

۳-۳-۶ ابو لبید بصری

ابو لبید لمأزة بن زیاد بصری یکی دیگر از راویان ناصبی است که به تصریح پژوهشگران اهل سنت، اتهام وی به دشمنی با امیر مؤمنان علیه السلام ثابت و غیر قابل انکار است (عواد، ۱۴۳۳: ۳۳۶). بنا به نقل کتاب‌های رجال و تراجم، وی از جمله کسانی است که در نبرد جمل علیه امیر مؤمنان علیه السلام شمشیر زد و بغض و کراهت خود نسبت به آن حضرت را اظهار می‌کرد و بسیار به او دشنام می‌داد (ذهبی، ۱۴۲۴: ۳/۱۴۶؛ ذهبی، ۱۳۸۲: ۳/۴۱۹؛ ذهبی، ۱۴۱۸: ۲/۵۳۵؛ مزی، ۱۴۰۰: ۲۴/۲۵۱). ذهبی در کتاب الکاشف فی معرفة من له رواية فی الكتب الستة، این راوی را «ثقة» معرفی کرده و در توصیف نصب او از عبارت «فیه نصب» استفاده کرده است (ذهبی، ب. ۱۴۱۳: ۲/۱۵۱) که البته این عبارت با تصریح کتاب‌های تراجم و حتی نقل ذهبی

از برخی از عالمان جرح و تعدیل (ذهبی، ۱۴۲۴: ۱۴۶/۳) و نصب شدید وی همخوانی ندارد و به نوعی القاکننده نصب نه چندان شدید اوست. بدین جهت، برخی از پژوهشگران اهل سنت نیز از این نوع مواجهه ذهبی با ابولبید بصری تعجب کرده‌اند (عواد، ۱۴۳۳: ۳۳۷ و ۳۳۸). البته ذهبی در دیگر آثار خود در توصیف این راوی ناصبی از عباراتی چون «كَانَ يَذَمُّ عَلِيًّا وَيَمْدَحُ يَزِيدَ» (ذهبی، ۱۴۱۸: ۵۳۵/۲)، «النَّاصِبِيُّ الْيَزِيدِيُّ الَّذِي يَنَالُ مِنْ عَلِيٍّ وَيُرْوِي مَنَاقِبَ يَزِيدَ» (ذهبی، ۱۴۲۴: ۱۴۶/۳)، «ناصبی، یستم علیاً» (ذهبی، ۱۳۸۷: ۳۳۲) و «كان ناصبياً، ينال من علي ويمدح يزيد» (ذهبی، ۱۳۸۲: ۴۱۹/۳) استفاده کرده که همگی نشان‌دهنده ثبوت دشمنی شدید این راوی نسبت به امیر مؤمنان علیه السلام در نزد ذهبی است.

مجدداً این اشکال بر ناسازواری روش ذهبی در تعامل با چنین راویانی وارد می‌شود که چگونه وی از یک سو دشنام‌دادن به صحابه را عامل ابراز بیزاری از راوی دانسته و سب شیخین و بغض نسبت به ایشان را عامل کنار گذاشتن روایات راوی حدیث می‌داند اما در مورد امیر مؤمنان علیه السلام به شکل دیگری رفتار می‌کند؟

۴-۶ تعصبات مذهبی ذهبی در تراجمن‌نگاری عالمان همسو و غیر همسو

چنان که پیش از این گذشت، ذهبی در تراجمن‌نگاری عالمان مسلمانی که از نظر اعتقادی با او همسو نیستند نیز تعصب زیادی به خرج می‌دهد تا جایی که در موارد قابل توجهی، از شأن و منزلت ایشان کاسته یا طعن‌هایی بر آنان وارد می‌سازد و در مقام عیبجویی از ایشان برمی‌آید و در نقطه مقابل، در مواردی نیز در ستایش عالمانی که با او از منظر فکری همسو هستند، زیاده‌روی می‌کند. در ادامه به یک نمونه از عالمان همسو و یک نمونه از عالمان غیر همسو با ذهبی و دوگانگی وی در مواجهه به آنان اشاره می‌شود.

۴-۶-۱ عبدالرحمن دحیم

ابوسعید عبدالرحمن بن ابراهیم دمشقی مشهور به دحیم، از محدثان حنبلی مذهب و بزرگ شام (بردی، ۱۴۲۲: ۲۶۸/۱؛ ذهبی، ۱۴۱۹: ۵۰/۲) و از عالمان بزرگ اهل سنت، به ویژه نزد اهل حدیث، است که ذهبی، او را به «امام»، «فقیه»، «حافظ» و «محدث» وصف کرده است (ذهبی، الف. ۱۴۱۳: ۵۱۵/۱۱). همچنین، وی را از جمله عالمانی دانسته که سخنان در جرح و تعدیل راویان، مورد پذیرش قرار می‌گیرد (ذهبی، ۱۴۱۰: ۱۸۷).

ذهبی در شرح حال دحیم نقل می‌کند که عده‌ای در بغداد در محضر وی گفتند: مقصود از فَنَّةٌ بَاغِيَّةٌ (گروه سرکش) اهل شام هستند. دحیم پاسخ داد: هرکس چنین بگوید، فرزند زن بدکاره است (ذهبی، ۱۴۱۳: ۱۱/۵۱۶ و ۵۱۷). ذهبی در ادامه به جای آن که گوینده این کلام را به دلیل اهانت شنیع به رسول خدا ﷺ به شدیدترین شکل ممکن محکوم کرده و وی را از عدالت ساقط بداند، ابتدا آن را صرفاً لغزشی ناشی از نصب دانسته و در ادامه نیز احتمال داده است که شاید دحیم به منظور جلوگیری از مشغول شدن به سخن در باب اختلافات صحابه چنین گفته است (همان).

این در حالیست که سخن دحیم، ردّ حدیث صحیح رسول خدا ﷺ در مورد گروه سرکش و اهانت صریح به ایشان است و منجر به سقوط عدالت گوینده آن می‌گردد.

۲-۴-۶ سبط بن جوزی

ابوالمظفر یوسف بن قز اوغلی بغدادی مشهور به سبط بن جوزی از جمله فقیهان و مورّخان اهل سنت به شمار می‌رود که او را واعظی مشهور و حنفی مذهب دانسته‌اند که بسیار مورد قبول حاکمان، عالمان و مردم بوده و برخی از عالمان اهل سنت نیز او را «بقیة السلف» لقب داده‌اند (ابن خلکان، بی‌تا: ۳/۴۹۵؛ ابن ابی وفاء، ۱۴۱۳: ۳/۶۳۴ و ۶۳۵). شمس الدین ذهبی نیز گر چه وی را امام، فقیه و علامه در تاریخ و سیره توصیف کرده است (ذهبی، ۱۴۲۴: ۱۴/۷۶۷)، همچنین، وی را بی‌نظیر، فروتن و سرآمد مورّخان در دوران و مکان خویش می‌داند (ذهبی، الف. ۱۴۱۳: ۲۳/۲۹۷) اما در کتاب میزان الاعتدال وی را به دلیل تألیف کتاب مرآة الزّمان و برخی آثار دیگر و نقل برخی اخبار و وقایع در آن مورد انتقاد شدید قرار داده و وی را متّهم به خروج از مسیر حق و عدالت کرده و رافضی خوانده است (ذهبی، ۱۳۸۲: ۴/۴۷۱). وی در کتاب تاریخ الإسلام نیز ضمن اشاره به تغییر مذهب سبط بن جوزی از حنبلی به حنفی، آن را با انگیزه دنیایی دانسته است (ذهبی، ۱۴۲۴: ۱۴/۷۶۸). ذهبی در شرایطی، اتهام رافضی بودن و خروج از مسیر حق و عدالت را متوجّه سبط بن جوزی کرده که خود او در موارد متعدّدی در آثارش همچون تاریخ الإسلام، سیر اعلام النبلاء و العبر فی خبر من غیر، از سبط بن جوزی نقل کرده است. گذشته از آن، نه تنها متّهم ساختن سبط بن جوزی به رفض و رافضی بودن، هیچ پشتوانه محکم و قابل اعتنایی ندارد، بلکه وجود قرائن فراوان در کتاب تذکرة الخواص من

الأمة بذكر خصائص الأئمة که سبط بن جوزی احتمالاً به دلیل تألیف آن از سوی ذهبی، متهم به رافضی بودن شده، نشان از اهل سنت بودن وی دارد و پژوهشگران نیز به این نکته اشاره کرده‌اند (تقی‌زاده، ۱۴۳۳: ۱/ ۳۰-۳۶). علاوه بر این، به شهادت بسیاری از عالمان و پژوهشگران اهل سنت و بر خلاف نظر شمس‌الدین ذهبی، کتاب مرآة الزمان یکی از کتاب‌های معتبر و ارزشمند تاریخ اسلام است (یونینی، ۱۴۱۳: ۱/ ۲؛ ابن‌کثیر، ۱۴۱۸: ۱۷/ ۳۴۳؛ ابن‌عماد حنبلی، ۱۴۱۲: ۷/ ۴۶۱؛ خراط، ۱۴۳۴: ۸/ ۱). با توجه به این قرائن و شواهد، به نظر می‌رسد، ترک مذهب حنبلی از سوی سبط بن جوزی و اهتمام ورزیدن به نقل و نشر فضائل اهل بیت علیهم‌السلام، منجر به برانگیخته شدن برخی از تعصبات مذهبی ذهبی شده است؛ به شکلی که وی در مواجهه با سبط بن جوزی دچار نوعی دوگانگی شده و در عین رافضی و خارج از مسیر حق خواندن وی و انتقاد از برخی آثار او، خود را بی‌نیاز از نقل گزارش‌های وی ندیده و از او مطالب قابل توجهی را برگرفته و نقل کرده است.

نتیجه‌گیری

بر اساس آن چه پیرامون روش شمس‌الدین ذهبی در تراجم‌نگاری عالمان مسلمان و رجال پژوهی وی با تأکید بر راویان ناصبی و تأثیر گرفتن آن از تعصبات مذهبی وی ارائه شد، نتایج زیر به دست می‌آید:

۱- به تصریح برخی از عالمان اهل سنت که در میان ایشان چهره‌هایی کلیدی از شاگردان ذهبی نیز حضور دارند، نقش تعصبات مذهبی شمس‌الدین ذهبی در تراجم‌نگاری عالمان مسلمان، پررنگ و غیر قابل انکار است.

۲- شمس‌الدین ذهبی به دلیل تعصبات مذهبی خود در دفاع از اهل حدیث و نقد و رد سایر مکاتب کلامی از جمله اشاعره و شیعه، در موارد قابل توجهی از تراجم‌نگاری این عالمان، تعصبات مذهبی خود را دخالت داده است؛ به گونه‌ای که در شرح حال عالمان اهل حدیث و حنبلی، حتی الامکان از خطاهای فاحش ایشان که بعضاً منجر به اسقاط عدالت می‌گردد، چشم‌پوشی کرده و در نقطه مقابل، بدون وجود دلایل قابل اتکا، عالمان غیر همسو با خود، همچون سبط بن جوزی و ابن‌خرّاش را گمراه، رافضی و غیر قابل اعتماد معرفی کرده است.

۳- شمس الدین ذهبی به مبانی مورد تأیید و تأکید خویش در نحوه مواجهه با راویان اهل بدعت از جمله راویان ناصبی، پایبند نبوده و بر خلاف توضیحات خویش پیرامون تقسیم بدعت به کبری و صغری و عدم امکان پذیرش احادیث راویان آلوده به بدعت کبری، راویانی که رئوس خوارج و نواصب به حساب می آمده اند را نیز توثیق کرده است.

منابع

۱. ابن ابی وفاء، عبدالقادر بن محمد (۱۴۱۳ق). الجواهر المضیة فی طبقات الحنفیة. تحقیق: عبدالفتاح محمد الحلو، جیزه: هجر، چاپ دوم.
۲. ابن حجر عسقلانی، احمد بن علی (۱۳۲۶ق). تهذیب التهذیب. هند: مطبعة دائرة المعارف النظامیة، چاپ اول.
۳. _____ (۱۴۲۰ق). المطالب العالیة بزوائد المسانید الثمانيّة. تحقیق: سعد بن ناصر الشّری، ریاض: دار العاصمة، چاپ اول.
۴. _____ (۱۴۲۲ق). نزهة النظر فی توضیح نخبة الفکر فی مصطلح أهل الأثر. تحقیق: عبدالله بن ضیف الله الرّحیلی، ریاض: مطبعة سفیر، چاپ اول.
۵. ابن خلکان، احمد بن محمد (بی تا). وفيات الأعیان وأنباء أبناء الزّمان. تحقیق: احسان عباس، بیروت: دار صادر.
۶. ابن دقیق، محمد بن علی (۱۴۲۷ق). الإقتراح فی بیان الإصطلاح. تحقیق: فحطان عبدالرحمن الدّوری، عمان- اردن: دار العلوم، چاپ اول.
۷. ابن صلاح، عثمان بن عبدالرحمن (۱۴۲۳ق). معرفة أنواع علوم الحديث. تحقیق: عبداللطیف الهمیم و ماهر یاسین الفحل، بیروت: دار الكتب العلمیة، چاپ اول.
۸. ابن عدی، ابو احمد عبدالله بن عدی (۱۴۳۴ق). الكامل فی ضعفاء الرجال. تحقیق: مازن محمد السّرساوی، ریاض: مكتبة الرّشد، چاپ اول.
۹. ابن عماد حنبلی، عبدالحی بن احمد (۱۴۱۲ق). شذرات الذهب فی أخبار من ذهب. تحقیق: محمود الأرناؤوط، دمشق: دار ابن کثیر، چاپ اول.

۱۰. ابن کثیر، اسماعیل بن عمر (۱۴۱۸ق). البداية والنهاية. تحقيق: عبدالله بن عبدالمحسن التركي، جيزه: دار هجر، چاپ اول.
۱۱. ابن منظور مصری، محمد بن مکرم (۱۴۱۴ق). لسان العرب. بيروت: دار صادر، چاپ سوم.
۱۲. ابن ناصرالدین دمشقی، محمد بن عبدالله (۱۳۹۳ق). الرد الوافر. تحقيق: زهير الشاويش، بيروت: المكتبة الإسلامية، چاپ اول.
۱۳. البانی، محمد ناصرالدین (۱۴۲۲ق). سلسلة الأحاديث الصحيحة وشئ من فقهها وفوائدها. رياض: مكتبة المعارف، چاپ اول.
۱۴. امير صنعاني، محمد بن اسماعيل (۱۴۱۷ق). ثمرات النظر في علم الأثر، تحقيق: رائد بن صبري بن أبي علفة، رياض: دار العاصمة، چاپ اول.
۱۵. _____ (۱۴۳۲ق). توضيح الأفكار شرح تنقيح الأنظار. تحقيق: محمد محب الدين ابوزيد، رياض: مكتبة الرشد، چاپ اول.
۱۶. بخاري، محمد بن اسماعيل (۱۴۳۲ق). صحيح بخاري. تحقيق: عادل مرشد و ديگران، دمشق: دار الرسالة العالمية، چاپ اول.
۱۷. تفتازاني، مسعود بن عمر (۱۴۱۶ق). شرح التلويح على التوضيح لمتن التنقيح في أصول الفقه. تحقيق: زكريا عميرات، بيروت: دار الكتب العلمية، چاپ اول.
۱۸. حاكم نيشابوري، محمد بن عبدالله (۱۴۱۱ق). المستدرک على الصحيحين. تحقيق: مصطفى عبدالقادر عطا، بيروت: دار الكتب العلمية، چاپ اول.
۱۹. خراط، كامل محمد (۱۴۳۴ق). مقدمة مرآة الزمان في تواريخ الأعيان. دمشق: دار الرسالة العالمية، چاپ اول.
۲۰. خطيب بغدادی، احمد بن علی (۱۴۳۲ق). الكفاية في معرفة اصول علم الرواية. تحقيق: ماهر ياسين الفحل، دمام: دار ابن الجوزي، چاپ اول.
۲۱. خير آبادی، محمد أبو الليث (۱۴۲۹ق). معجم مصطلحات الحديث وعلومه وأشهر المصنفين فيه. اردن: دار التفانس، چاپ اول.
۲۲. ذهبي، محمد بن احمد (۱۳۸۲ق). ميزان الاعتدال في نقد الرجال. تحقيق: علي محمد البجاوي، بيروت: دار المعرفة، چاپ اول.

٢٣. _____ (١٣٨٧ق). ديوان الضّعفاء والمتروكين وخلق من المجهولين وثقات فيهم لين. تحقيق: حمّاد بن محمد الأنصاري، مكة: مكتبة النهضة الحديثة، چاپ دوم.
٢٤. _____ (١٤٠٤ق). المعين في طبقات المحدثين. تحقيق: همام عبدالرحيم سعيد، اردن: دار الفرقان، چاپ اول.
٢٥. _____ (١٤٠٥ق). العبر في خبر من غبر. تحقيق: محمد السعيد بن بسيوني زغلول، بيروت: دار الكتب العلمية، چاپ اول.
٢٦. _____ (١٤٠٦ق). ذكر أسماء من تكلم فيه وهو موثق. تحقيق: محمد شكور الميادينى، زرقاء: مكتبة المنار، چاپ: اول.
٢٧. _____ (١٤١٠ق). ذكر من يعتمد قوله في الجرح والتعديل. تحقيق: عبدالفتاح ابوغدة، بيروت: دار البشائر، چاپ چهارم.
٢٨. _____ (الف) (١٤١٢ق). الموقظة في مصطلح الحديث. تحقيق: عبدالفتاح ابوغدة، حلب: مكتبة المطبوعات الإسلامية، چاپ دوم.
٢٩. _____ (ب) (١٤١٢ق). الرواة الثقات المتكلم فيهم بما لا يوجب ردهم. تحقيق: محمد إبراهيم الموصلى، بيروت: دار البشائر الإسلامية، چاپ اول.
٣٠. _____ (الف) (١٤١٣ق). سير اعلام النبلاء. تحقيق: شعيب الأرنؤوط و محمد نعيم العرقسوسى، بيروت: مؤسسة الرسالة، چاپ نهم.
٣١. _____ (ب) (١٤١٣ق). الكاشف في معرفة من له رواية في الكتب الستة. تحقيق: محمد عوامة و أحمد محمد نمر الخطيب، جدّة: دار القبلة للثقافة الإسلامية - مؤسسة علوم القرآن، چاپ اول.
٣٢. _____ (١٤١٨ق). المغنى في الضّعفاء. تحقيق: ابو الزّهاء حازم القاضى، بيروت: دار الكتب العلمية، چاپ اول؛
٣٣. _____ (١٤١٩ق). تذكرة الحفاظ. بيروت: دار الكتب العلمية، چاپ اول.
٣٤. _____ (١٤٢٤ق). تاريخ الإسلام ووفيات المشاهير والأعلام. تحقيق: بشّار عوّاد معروف، بيروت: دار الغرب الإسلامى، چاپ اول.
٣٥. رافعى، عبدالكريم بن محمد (١٤١٧ق). العزيز شرح الوجيز المعروف بالشرح الكبير. تحقيق: على محمد عوض و عادل احمد عبدالموجود، بيروت: دار الكتب العلمية، چاپ اول.

٣٦. رامهرمزی، حسن بن عبدالرحمن (١٤٣٨ق). المحدث الفاصل بين الراوى والواعى. تحقيق: محمد بن على صومعى بيسانى، مدينه: الناشر المتميز، چاپ اول.
٣٧. رويتع، خالد بن مساعد (١٤٣٤ق). التمهذ؛ دراسة نقدية نظرية. رياض: دار التدمرية، چاپ اول.
٣٨. ريس، ابراهيم بن حماد (١٤٢٢ق). علم التراجم اهميته وفائدته. جامع الكتب الإسلامية، <https://ketabonline.com/ar/books/41134/read?part=1&page=1&index=3185019>.
٣٩. زبيدى، محمد مرتضى (١٣٨٥ق). تاج العروس من جواهر القاموس. تحقيق: عبدالستار احمد فراج، كويت: مطبعة حكومة الكويت، چاپ اول.
٤٠. زركلى، خير الدين بن محمود (٢٠٠٢م). الأعلام. بيروت: دار العلم للملايين، چاپ پانزدهم.
٤١. سبط بن جوزى، يوسف بن قز اوغلى (١٤٣٣ق). تذكرة الخواص من الأئمة بذكر خصائص الأئمة. تحقيق: حسين تقى زاده، بيروت: مركز الطباعة والنشر للجمع العالمى لأهل البيت (عليه السلام)، چاپ دوم.
٤٢. سبكى، عبدالوهاب بن على (١٤٠٠ق). قاعدة فى الجرح والتعديل. تحقيق: عبدالفتاح ابوغدة، حلب: مكتب المطبوعات الإسلامية، چاپ سوم.
٤٣. _____ (١٤١٣ق). طبقات الشافعية الكبرى. تحقيق: محمود محمد الطناحى و عبدالفتاح محمد الحلو، جيزة - مصر: هجر للطباعة والنشر، چاپ دوم.
٤٤. سخاوى، محمد بن عبدالرحمن (١٤٢٦ق). فتح المغيـث بشرح ألفية الحديث. تحقيق: عبدالكريم بن عبدالله الخضير و محمد بن عبدالله آل فهيد، رياض: مكتبة دار المنهاج، چاپ اول.
٤٥. _____ (١٤٣٨ق). الإعلان بالتوبيخ لمن ذم أهل التورخ. تحقيق: سالم بن غتر الظفيري، رياض: دار الصمى، چاپ اول.
٤٦. شاطبى، ابراهيم بن موسى (١٤٢٩ق). الاعتصام. تحقيق: محمد بن عبدالرحمن الشقيـر، دقام: دار ابن الجوزى، چاپ اول.
٤٧. شوكانى، محمد بن على (بى تا). البدر الطالع بمحاسن من بعد القرن السابع. قاهرة: دار الكتاب الإسلامى.

٤٨. _____ (١٤١٩ق). أدب الطلب ومنتهى الأدب. تحقيق: عبدالله يحيى السريحي، بيروت: دار ابن حزم، چاپ اول.
٤٩. صبيحي، ابراهيم بن سعيد (١٤٣١ق). موسوعة المعلمي اليماني وأثره في علم الحديث. رياض: دار طيبة، چاپ اول.
٥٠. صفدي، خليل بن أيبك (١٤٢٠ق). الوافي بالوفيات. تحقيق: احمد الأرناؤوط و تركي مصطفى، بيروت: دار احياء التراث العربي، چاپ اول.
٥١. عطفي، احمد عيد احمد (٢٠١٧م). «مُصْطَلَحٌ وَثَّقَ عِنْدَ الْإِمَامِ الذَّهَبِيِّ فِي الْكَاشِفِ دراسةً تطبيقيّةً على من أخرجَ لهم البخاري في صحيحه». مجله كلية الدراسات الإسلامية والعربية للبنات بالإسكندرية، ش ٣٣، صص ٣٨٠-٤٤٢.
٥٢. عوّاد، بدر بن ناصر (١٤٣) ١٤٣٣.
٥٣. (ق). التّصّب والتّواصّب؛ دراسةً تاريخيّةً عقديّةً، رياض: مكتبة دار المنهاج، چاپ اول.
٥٣. غوري، عبدالماجد (١٤٣٣ق). الميسر في علم الرجال. سلانگور - مالزی: دار الشّاکر، چاپ دوم.
٥٤. فتني، محمد طاهر بن علي (١٣٨٧ق). مجمع بحار الأنوار في غرائب التنزيل ولطائف الأخبار. حيدرآباد - هند: مطبعة مجلس دائرة المعارف العثمانية، چاپ سوم.
٥٥. فروخ، محمد بن عبدالعظيم (١٤٠٨ق). القول السديد في بعض مسائل الاجتهاد والتقليد. تحقيق: جاسم الياسين وعدنان الرومي، كويت: دار الدعوة، چاپ اول.
٥٦. قمحاوي، حمزه سعيد (١٤٤٢ق). مصطلح وثق عند الإمام الذهبي من خلال كتابه الكاشف؛ دراسةً توثيقيةً مقارنةً. پایان نامه دکتري، غزة: دانشگاه اسلامي.
٥٧. لکنوی، محمد عبدالحی (١٤٠٧ق). الرفع والتكميل في الجرح والتعديل. تحقيق: عبدالفتاح ابوغدة، حلب: مكتب المطبوعات الإسلامية، چاپ سوم.
٥٨. مامي، محمد المختار (١٤٢٢ق). المذهب المالكي؛ مدارسه ومؤلفاته - خصائصه وسماته. العين - امارات: مركز زايد للتراث والتاريخ، چاپ اول.
٥٩. مزی، یوسف بن عبدالرحمن (١٤٠٠ق). تهذيب الكمال في أسماء الرجال. تحقيق: بشار عواد معروف، بيروت: مؤسسة الرسالة، چاپ اول.

۶۰. مصطفیٰ، إبراهيم و دیگران (۱۴۲۵ق). المعجم الوسيط. القاهرة: مكتبة الشروق الدولية، چاپ چهارم.
۶۱. معلّی، عبدالرحمن بن یحیی (۱۴۰۶ق). التَّنْكِیل بِمَا فِی تَأْنِیْب الْكُوثُرِ مِنَ الْأَبَاطِیل. تحقیق: محمد ناصرالدین الألبانی، ریاض: مكتبة المعارف، چاپ دوم.
۶۲. مقریزی، احمد بن علی (۱۴۱۱ق). المقفی الكبير. تحقیق: محمد عیلاوی، بیروت: دار الغرب الإسلامیّ، چاپ اول.
۶۳. مناوی، محمد عبدالرّئوف بن علی (۱۴۲۰ق). الیواقیت والدّرر فی شرح نخبة ابن حجر. تحقیق: المرتضی احمد الرّزین، ریاض: مكتبة الرّشد، چاپ اول.
۶۴. موصلی، احمد بن علی (۱۴۰۴ق). مسند ابی یعلی. تحقیق: حسین سلیم اسد، دمشق: دار المأمون للتراث، چاپ اول.
۶۵. نیشابوری، مسلم بن حجّاج (۱۴۳۵ق). صحیح مسلم، القاهرة: دار التّأصیل، چاپ اول.
۶۶. وشلی، عبدالله قاسم (۲۰۰۲م). «الضوابط الشرعیة فی تلقی الأخبار وتقویم مصادرها». مجلّة الدّراسات الإجتماعیّة، ش ۱۳، ص ۶۷.
۶۷. وصابی، نورالدین بن علی (۱۴۳۱ق). تحفة اللیب بمن تكلّم فیهم الحافظ ابن حجر من الرّواة فی غیر التّقرب. منصوره: مكتبة ابن عباس، چاپ اول.
۶۸. یونینی، موسی بن محمد (۱۴۱۳ق). ذیل مرآة الزّمان. القاهرة: دار الكتاب الإسلامیّ، چاپ دوم.